

یادداشت

چه کسی بازی را بهتر بلد است؟

حالا که تصمیم‌گیری درباره تخامش با ایران، با وجود شواهدی که به مرور آشکار می‌شود، از کف اختیار ترامپ خارج شده و به نوعی خود او هم اشاره می‌کند که «من دیگر کاری به مذاکرات ندارم و خود مذاکره‌کنندگان هر کاری می‌خواهند بکنند». به مرور با این واقعیت روبه‌رو خواهیم شد که تصمیم‌گیرندگان اصلی نظام سرمایه‌داری به چه نتیجه‌ای برسند؛ حفظ و ادامه جهان کنونی در توافق با ایران یا بازگشت اقتصاد جهان به ۵۰ سال پیش؟ حقیقت این است که جهان به‌درستی فهمیده ایران «بازی مرد دیوانه» را بهتر از هرکسی بلد است. واقعا هم بهتر از هرکسی.

دام «هم جنگ، هم صلح»

در نتیجه، رابطه تهران و واشینگتن از «نه جنگ، نه صلح» به وضعیتی رسیده که می‌توان آن را «هم جنگ، هم صلح» نامید. این عبارت را نخستین‌بار از دکتر علی عرب‌مازار شنیدم؛ وضعیتی که در آن نه منازعه پایان یافته، نه مسیر سیاسی به نتیجه رسیده و نه هیچ‌یک از طرفین توانسته‌اند قواعدی پایدار برای مهار خشونت بسازند. مسئله ایران اکنون، فراتر از یافتن سازوکارهای توقف جنگ، این است که آیا می‌تواند از این تعلیق پر هزینه خارج شود یا قرار است مذاکره و حمله، به طور هم‌زمان، به شکل دائمی رابطه با آمریکا تبدیل شود؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌توان به تجربه روابط کشورهای منطقه با اسرائیل، مهاجرین متحد آمریکا در خاورمیانه، نگاه کرد. البته مسئله ایران و آمریکا با منازعه اعراب و اسرائیل یکسان نیست؛ اما در هر دو، یک پرسش مشترک وجود دارد: وقتی منازعه حل نمی‌شود، جنگ نیز پایان قطعی پیدا نمی‌کند و طرف‌ها برای مدتی طولانی میان بازآزندگی، مذاکره و درگیری معلق می‌مانند. زمان به سود چه کسی کار می‌کند؟ تجربه کشورهای عربی نشان می‌دهد ماندن طولانی‌مدت در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» الزاما به حفظ تعادل منجر نمی‌شود؛ گاهی این وضعیت فقط جنگ را به تعویق می‌اندازد و گاهی نیز به‌تدریج موازنه قدرت را به سود طرف برخوردار از توان نظامی، فناوری، سرمایه و ائتلاف‌های گسترده‌تر تغییر می‌دهد. مصر از سال ۱۹۴۹ تا جنگ ۱۹۷۳، در دوره‌هایی میان آتش‌بس، جنگ محدود و جنگ گسترده در رفت‌وآمد بود. اما پس از جنگ ۱۹۷۳، آتش‌بس را به مرحله‌ای انتقالی تبدیل کرد و در نهایت با مذاکره، صحرای سینا را بازپس گرفت و از چرخه جنگ‌های مداوم خارج شد. مصر در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» متوقف نماند؛ از قدرت نظامی برای ایجاد امکان مذاکره و از مذاکره برای دستیابی به یک هدف روشن ملی استفاده کرد.

سوریه هم پس از «توافق جداسازی نیروها» در سال ۱۹۷۴، که در پی جنگ یوم‌کیبور یا جنگ اکتبر ۱۹۷۳ امضا شد، چند دهه در وضعیتی شبیه «نه جنگ، نه صلح» باقی ماند. جبهه جولان برای مدتی طولانی نسبتاً آرام بود، اما مسئله سرزمین حل نشد. با گذشت زمان، موازنه قدرت تغییر کرد و سوریه بدون دستیابی به راه‌حل سیاسی، بخش مهمی از قدرت چانه‌زنی خود را از دست داد. لبنان نیز نشان داد آتش‌بس رسمی میان دولت‌ها الزاما جنگ را متوقف نمی‌کند. هنگامی که دولت قادر نباشد تصمیم جنگ و صلح را به طور کامل در اختیار داشته باشد، درگیری از سطح دولت‌ها به سطح بازیگران غیردولتی منتقل می‌شود و کشور ممکن است به میدان دائمی رویارویی دیگران تبدیل شود. اگر دولت مرکزی تنها مرجع تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح نباشد و گروه‌های مسلح مستقل بتوانند از خاک کشور وارد درگیری شوند، کشور ممکن است بدون تصمیم رسمی دولت، به میدان دائمی تقابل آن گروه‌ها با قدرت‌های خارجی تبدیل شود.

برونده فلسطین، صورت خطرناک‌تر همین تعلیق است. توافقی که قرار بود مرحله‌ای موقت برای رسیدن به راه‌حل نهایی باشد، خود به وضعیتی دائمی تبدیل شد. نه دولت مستقل و کامل فلسطینی شکل گرفت، نه اشغال پایان یافت و نه صلحی پایدار برقرار شد. در این فاصله، طرفی که کنترل بیشتری بر زمین، امنیت و منابع داشت، توانست شرایط موجود را به سود خود تغییر دهد و موقعیت طرف فلسطینی را تضعیف‌تر کند. تجربه فلسطین نشان می‌دهد در یک منازعه نابرابر، طولانی‌شدن وضعیت به معنای ثابت‌ماندن موازنه نیست. در منازعه‌ای نامتقارن، زمان بی طرف نیست و معمولا به سود طرفی کار می‌کند که قدرت و کنترل بیشتری در اختیار دارد.

البته در بیان این مثال‌ها باید تاکید کرد ایران امروز نه سوریه و لبنان و فلسطین است و نه مصر وابسته به کمک‌های خارجی و محدودشده در معادلات منطقه‌ای. ایران کشوری بزرگ، پرجمعیت و برخوردار از انسجام سرزمینی، دولت مرکزی، عمق راهبردی جغرافیایی، منابع گسترده انرژی، توان بازآزادنگی نظامی و ظرفیت اثرگذاری مستقل در معادلات منطقه‌ای است. از این‌رو نمی‌توان تجربه آن کشورها را عینا به ایران تعمیم داد. با این حال، حتی کشوری با مختصات و ظرفیت‌های ایران خط مقدم است در سیاست خارجی گرفتار همان منطق فرسایشی شده، وضعیتی که در آن، کشور هزینه‌های جنگ را می‌پردازد، زیر فشار تحریم و نااطمینانی اقتصادی قرار دارد. اما از منافع صلح نیز برخوردار نمی‌شود. مذاکرات ادامه دارد. اما حمله نیز متوقف نمی‌شود؛ کشور برای بازسازی زیرساخت‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. اما هم‌زمان باید خود را برای حمله بعدی آماده کند دارد؛ اقتصاد نیازمند افق بلندمدت است. اما سرمایه‌گذار، تولیدکننده و در لایه‌های پایینی نهاد خانواده نمی‌دانند چند هفته بعد آتش‌بس همچنان برقرار است یا جنگ از سر گرفته خواهد شد.

این وضعیت احتمالا برای اسرائیل نامطلوب نیست. اسرائیل ممکن است نه به دنبال جنگی بی‌پایان و پر هزینه، بلکه به دنبال حفظ ایران در شرایطی باشد که نه فرصت بازسازی کامل پیدا کند، نه از فشار تحریم خارج شود و نه بتواند روابط اقتصادی و سیاسی عادی با جهان برقرار کند. در چنین الگویی، حملات دوره‌ای می‌تواند توفاعی و زیرساختی ایران را مستهلک کند، درحالی‌که نبود یک جنگ تمام‌عیار، فشار لازم برای دستیابی فوری به توافق سیاسی را نیز کاهش می‌دهد. به بیان دیگر، مطلوب اسرائیل می‌تواند نه توافق آمریکا با ایران باشد و نه الزاما پرداختن هزینه یک جنگ دائمی، بلکه ایرانی باشد که همیشه در فاصله کوتاهی با جنگ بعدی زندگی کند.

از این‌رو ماندن ایران در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» یا تعبیر دقیق‌تر آن، «هم جنگ، هم صلح»، یک دام است. البته خروج از این دام به معنای تسلیم، کنارگذاشتن بازآزادنگی یا پذیرش هر توافقی نیست. راه‌حل نیز انتخاب میان جنگ دائمی و صلح به هر قیمت نیست.

به تعبیر نورث و همکارانش، مسئله بنیادین هر نظم سیاسی، مهار خشونت است. خشونت صرفا با اعلام آتش‌بس مهار نمی‌شود. در این مسیر باید ترتیباتی شکل بگیرد که در آن، بازیگران مؤثر از حفظ آرامش بیش از برهم‌زدن آن سود ببرند و هزینه بازگشت به درگیری برای‌شان بالا باشد. از این زاویه، مسئله فقط نبود یک توافق رسمی نیست. هنوز نظمی مبتنی بر منافع متقابل، خطوط قرمز روشن، ضمانت‌های معتبر و هزینه‌های بازآزادنده شکل نگرفته است که حمله دوباره را برای طرف‌ها پرهزینه‌کنند.

بدتر آنکه تداوم وضعیت اضطراری می‌تواند در داخل نیز منافع، شبکه‌ها و ساختارهایی ایجاد کند که از تحریم، نااطمینانی و اقتصاد جنگی تغذیه می‌کنند. در چنین شرایطی برخی مناسبات داخلی نیز ممکن است به مانعی در برابر حل مسئله تبدیل شوند. این یعنی اینکه پایان احتمالی بحران منافع و موقعیت‌هایی را که در دل بحران شکل گرفته‌اند، به خطر می‌اندازد. به تعبیری، صلح یا توافق با هر چه بازیگران خبر خوبی نیست.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

روایت یک شهر پس از شب پراضطراب موشکباران و نگرانی از بازگشت ناامنی و آسیب به زندگی روزمره

چابهار در سوگ برج سفید

محمدحسین موسوی

برج سفید ۶۶متری با عرشه بلندش کنار دریا قرار گرفته است؛ اما حالا در تصاویر منتشرشده، از برج سفید دود بلند شده و بر پیکرش زخم اصابتی عمیق دیده می‌شود. کلنگ ساخت «برج کنترل دریایی چابهار» سال ۱۳۹۶ خورد و سال ۱۴۰۰ افتتاح شد و تبدیل به یکی از نمادهای توسعه و رشد در منطقه‌ای شد که کمتر می‌توان در آن چنین نمادهایی یافت. این برج را نماد توسعه تنها بندر اقیانوسی ایران، یعنی بندر چابهار نامیده‌اند؛ اما شامگاه هفدهم تیرماه در مقابل چشمان بهت‌زده اهالی، موشکباران شد و عرشه‌اش تخریب. شب بود که خبر موشکباران مناطق مختلف در جنوب ایران آمد؛ یکی از آنها هم اسکله شهر چابهار بود. از همان ساعت‌های اولیه که تصاویر آتش‌سوزی گسترده برج سفید و تخریب بخشی از آن منتشر شد، شهروندان چابهار در شبکه‌های اجتماعی برایش عزاداری کردند. برای آنها باورکردنی نبود که نماد شهرشان، این‌طور در آتش سوخت و از بین رفت. یک روز بعد، یعنی هجدهم تیرماه، رئیس اداره کل بنادر و دریانوردی سیستان‌وبلوچستان اعلام کرد تمام بنادر شهید بهشتی و شهید کلاتری فعال هستند و عملیات تخلیه و بارگیری کالا در حال انجام است؛ اما مردم حال دیگری دارند؛ آنها نگران شروع دوباره جنگ هستند و در غم موشکباران شهرشان نشسته‌اند.

سرخوردگی در شهر

«عبدالعزیز بلوچ‌زهی» ۱۴ سال رئیس شورای اسلامی استان سیستان‌وبلوچستان بوده و حالا به‌عنوان فعال اجتماعی شناخته می‌شود. او در زمان موشکباران چابهار کنار دوستانش بوده و درباره آنچه اتفاق افتاده است به «شرق» می‌گوید: «در آن لحظه صداهای بسیار وحشتناکی آمد و با اینکه مردم از روز قبل خبر داشتند قرار است حمله صورت بگیرد، به خیابان‌ها سرازیر شدند. نگرانی مردم این بود که اگر این جنگ شروع شود، چه بلایی سر خانه و زندگی‌شان می‌آید؟». بلوچ‌زهی معتقد است

گزارش «شرق» از جنگ بی‌پایان در جنوب ایران و مردمی که با وجود حمله و نگرانی، شهرشان را ترک نمی‌کنند

خانه اینجاست، جایی برای رفتن نداریم

ادویه‌های محلی را می‌فروشند، از جنگ می‌گویند. با لحن گرم جنوبی. جملات را به شکل روان فارسی ادا می‌کنند. «مثل بقیه خیلی نمی‌ترسم. از هشت سال جنگ که بدتر نیست. از زمان ۱۴ سال داشتم و الان مادری ۶۰ساله هستم. همه زندگی‌ام را آن زمان از دست دادم. اما الان خودم خانواده دارم. نگرانی ندارم. من همه این‌ روزها را قیلا تجربه کرده‌ام». در پایان جملاتش، دستش را بالا می‌برد و با صدای بلندتری می‌گوید: «اما جنگ بد است، خیلی بد».

ساعت از هشت شب فراتر رفته ولی از شلوغی این بازار محلی کم نمی‌شود. بین روایت‌های مختلف، بسیاری یک جمله را تکرار می‌کنند: «جایی نداریم برویم، خانه ما همین جاست». مثل مرد جوانی که چیز کنار درمان بیمارستان عسقلونه است و ماهی چند هفته از تهران راهی این منطقه می‌شود. به قول خودش در این بازار محلی چرخ می‌زند: «هنرم درگیر جنگ بود، اما درآمد اینجا قدم بزنم تا حال و هوای آدم‌ها حالم را بهتر کند. فعلا در این منطقه خیری نیست، اما اگر خبری هم شود، باز من جایی نمی‌روم، همان‌طور که آن ۴۰ روز نرفتم. آن روزها چند بار پالایشگاه‌ها مورد حمله قرار گرفت و مجروحان زیادی برای ما می‌آمد. آسیب‌های جدی دست، پا و شکم که نیاز به امداد جدی داشتند. خلاصه در آن ۴۰ روز که میدان گازی و چند جای دیگر را زنده، من ماندم، شهر خالی شده بود و واقعا برای خرید نم، کسی را در شهر پیدا نمی‌کردیم ولی جایی نداشتم بروم. الان هم همین‌طور است».

پالایشگاه‌های نیمه‌تعطیل این منطقه یکی از اثرات جنگ ۴۰روزه است. این جملات را راننده بومی منطقه می‌گوید و راهی جاده‌های نزدیک پالایشگاه می‌شود تا مشعل‌ها هم همیشه روشن آن را نشان دهد؛ آسمانی‌ که از رقص شعله‌ها سرخ است. هرچند بیشتر آنها این روزها تعطیل شده‌اند. راننده در مسیر چند منطقه را نشان می‌دهد که مورد هدف آمریکا و اسرائیل بوده و توضیح می‌دهد: «این پالیشگاه‌ها را زدند. من فقط ترس این را داشتم که زیرساخت‌ها را زنند و الان هم از همین می‌ترسم. اکنون بخش درخور توجهی از همین پالایشگاه‌ها تعطیل شده و قرار است دوباره بعضی از آنها کم‌کم سرپا شوند».

صدای انفجار همه ایران‌شهر را بیدار کرد

وسعت جنوب ایران شهرستان‌های بسیاری را در بر می‌گیرد و نقاط مختلفی شاهد حملات روزهای گذشته بودند. مانند مردم ایران‌شهر که یکی از اولین مواجهه‌های خود را در این جنگ تجربه کردند. یک فعال اجتماعی از منطقه ایران‌شهر درمورد شب حمله به فروگاه این منطقه می‌گوید: «حوالی ساعت ۱۲:۳۰ تا یک بامداد با صدای چند انفجار از خواب بیدار شدیم. اول فکر کردم شاید صدای مراسم یا ترقه باشد. اما شدت انفجارها به حدی بود که شیشه‌های خانه لرزید و یکی از شیشه‌ها ترک برداشت. محل سکونت ما حدود دو تا سه کیلومتر با فرودگاه فاصله دارد، اما



این حمله حتی شدیدتر از حملاتی بود که در جنگ اخیر به چابهار شده بود؛ «در دوران جنگ پیش می‌آمد به سمت بندر حملاتی صورت بگیرد، ولی برای ما صداهای بسیار خفه و بود؛ این بار اما وضعیت متفاوت شد». «برج کنترل ترافیک دریایی» از نمادهای مورد علاقه شش چابهار برای مردم بود؛ فهرجی درباره این برج می‌گوید: «برج در کنار اسکله و در محوطه اداره بنادر قرار داشت. مردم نیز به آن بسیار علاقه‌مند بودند؛ چون با سرعت و کیفیت بالایی ساخته شده بود و نامی برای شهر ساخته بود. خودم هم از آن بازدید کرده بودم و بسیار آن را دوست داشتم». با این همه، او می‌گوید مردم به زندگی روزمره خود بازگشته‌اند: «فردای شبی که حمله شد، مردم محتاط شده بودند و شهر کمی خلوت شده بود. ولی کم‌کم دوباره شهر به وضعیت معمول خود بازگشت».

گزارش «شرق» از جنگ بی‌پایان در جنوب ایران و مردمی که با وجود حمله و نگرانی، شهرشان را ترک نمی‌کنند

خانه اینجاست، جایی برای رفتن نداریم

و همین موضوع، نگرانی‌هایی به همراه خواهد داشت. مثلا حمله به چابهار باعث قطع‌شدن برق منطقه شد. همین موضوع به‌شدت نگرانی مردم را افزایش داد. هرچند بعد از مدتی کوتاه وصل شد، اما همه اینا رنج است. بسیاری از خانه‌ها هم به دلیل موج انفجار آسیب دیده و شیشه‌های‌شان شکسته است. درست است که شهرهایی مثل تهران هم با خسارت‌های بزرگ روبه‌رو شدند، اما حقیقت این است که در بیشتر موارد این رنج در مناطق جنوبی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

دلهره از تهران تا جنوب

اخبار مربوط به جنگ برای هر فردی به شکل متمایز تجربه می‌شود. با شروع حملات به مناطق جنوبی کشور، بسیاری که عزیزى در جنوب کشور دارند، از دلهره‌های‌شان درباره سلامت آنها می‌گویند؛ مثل مریم که با شنیدن اولین خبر با خانواده‌اش در اهواز تماس گرفت: «با انتشار خبر حمله به جنوب کشور، اضطرابی را تجربه کردم که با روزهای حملات به تهران تفاوت داشت. وقتی تهران هدف حمله بود، وسایلم را جمع کردم و پیش خانواده‌ام در اهواز رفتم. احساس می‌کردم کنار پدر و مادرم و برادرم امنیت بیشتری دارم. اما حالا همه چیز برعکس شده است. این بار احساس می‌کنم مسئولیت محافظت از خانواده بر دوشمم افتاده. مدام با خودم فکر می‌کنم باید پدر و مادرم را به تهران بیاورم. انگار حالا من باید آنها باشم. اما می‌دانم حاضر نیستم شهرشان را ترک کنند. اضطراب دارم، چون نمی‌دانم اگر حمله‌ها ادامه پیدا کنند، دقیقا چه کاری از دستم برمی‌آید و چطور می‌توانم از خانواده‌ام محافظت کنم». این احساس مشترک بسیاری از افراد است. محسن هم از شش‌ايشش می‌گوید: «خانواده من بوشهری‌ها زندگی می‌کنند و این‌ چند روز هر چقدر تماس گرفتم تا به تهران بیایند، قبول نکردند. روزهای زیادی از جنگ ۴۰روزه را ما در بوشهر و در کنار خانواده بودیم. خانه‌ای که ما در تهران داریم، بزرگ است، اما پدر و مادرم قبول نکردند. حالا منتظریم ببینیم هفته بعد شرایط چطور می‌شود تا تصمیم بگیریم».

جنوب: قربانی همیشگی جنگ

آتش‌بس در جنوب ایران به معنای پایان جنگ برای این آدم‌ها نبود. سایه جنگ همیشه با آنها همراه است. از هشت سال جنگی که اثراتش پس از ۴۵ سال همچنان با آنها همراه است تا این روزها که تمامی ندارد. اخبار حمله به بندر و اسکله‌های جنوب ایران دلهره‌ای جدید برای غیرنظامی‌ها خواهد بود که در همین مناطق زندگی می‌کنند. این مردم چاره‌ای جز پیش‌گرفتن بسیاری تصور می‌کنند جنگ جدی نیست. درحالی‌که برای مردم این منطقه، استرس و نگرانی کاملا واقعی است و شب‌های گذشته نیز این اضطراب را به‌وضوح می‌شد احساس کرد. درواقع بعد از آتش‌بس همچنان بخش‌هایی از جنوب کشور درگیر بود

